بسم الله الرحمن الرحيم

پیامبران، امنیت و مسالمت در قرآن

مهدي محمدي نژاد استادیار دانشگاه گلستان[[1]](#footnote-1).

خلاصة:

ریشه ی سلم به معنای آرامش بیش از صدو بیست بار در قرآن وارد شده و مفاهیمی مختلف یافته است از جمله اخلاص و تسلیم و صلح و التزام به شریعت و سلام و امنیت و سخن نیکو. در این بحث مشخص شده است که رابطه ای دو جانبه بین دین و صلح وجود دارد؛ از طرفی دین به دنبال فراهم کردن صلح و ثبات در جامعه بوده و از طرف دیگر دین در سایه صلح و ثبات گسترش می یابد. پیامبران دارای ويژگی امنیت بوده اند یعنی امنیت بخش بوده اند چنانکه لقب پیامبر ما امین بود . پیامبران دیگری نیز در قرآن به این صفت معرفی شده اند. زندگی منهای دین روی امنیت و آرامش را نخواهد دید لذا قرآن کریم اقوام متمدن بی دین را به عنوان نمونه هایی ذکر فرموده که پیوسته در معرض نابودی هستند. خداوند متعال در قرآن کریم نمونه هایی از جکومت های الهی را معرفی فرمود که در زمین تشکیل شد و توانست با برپایی نماز و انفاق و اعمال صالح زمینه لازم برای زندگی مسالمت آمیز را فراهم کنند تا انسان بتواند در سایه ی این حکومت ها به کرامت و سعادت شایسته ی خود برسد. این پژوهش به بررسی ریشه سلم در آیات قرآن کریم و ارتباط بین آن با امنیت و دین پرداخته است. و حکومت هایی که در قرآن کریم به عنوان الگوی مثبت معرفی شده را از جهت نقش آنها در برقراری امنیت و آرامش مورد نظر قرار داده است و از سویی دیگر نمونه های منفی حکومت هایی که در قرآن کریم ذکر شده را از جهت نارسایی صلح و آرامش مورد بررسی قرار داده است.

کلمات کلیدی: امنیت، مسالمت، دین، حکومت، آرامش.

مقدمه:

آرامش هدیه ای الهی است که خداوند متعال آن را به بشر هدیه داده است و مجرای آن را پیروی از دستورات دین و شریعت قرار داده و پیامبران را به عنوان منادیان صلح ارسال فرموده است چرا که نزاع و درگیری و جنگ در اثر وساوس شیطانی از ابتدای خلقت گریبانگیر بشر بوده است چنانکه قرآن کریم فرمود: "یوقع بینکم".

امنیت و آرامش در زمین از جمله دلنگرانیهای ملائکه قبل از ورود انسان به زمین بود لذا هنگامی که خداوند اراده فرمود در زمین خلیفه قرار دهد عرض کردند: "قَالُواْ أَتَجْعَلُ فِيهَا مَن يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لاَ تَعْلَمُونَ (البقرة: 30). از فحوای آیه شریفه می توان فهمید که خلیفه ای که خداوند اراده کرده بود اهل جنگ و خونریزی نبوده بلکه بالعکس اهل آرامش و برقراری صلح در روی زمین است؛ همان کاری که پیامبران پیوسته بر روی زمین به دنبال آن بوده اند پس امنیت و آرامش را می بایست در سایه دین الهی جستجو کرد.

در قرآن کریم از حکومت های مختلفی که در سطح زمین تشکیل شده یاد فرموده و حکومت هایی که در سایه وحی و دین برقرار شده را الگویی برای همزیستی و آرامش و نوع دوستی معرفی فرموده و راه برقراری صلح را در گروی پیوند با دین دانسته است و حکومت هایی که خلاف این مسیر را طی کرده اند محکوم به ظلم و فساد و نابرابری می داند.

در این مقاله ضمن معنا شناسی ریشه "سلم" در قرآن که عموما به معنای آرامش است به بررسی نقش حکومت های متکی به وحی در برپا نمودن آرامش در زمین و نقش منفی حکومت های مستند به عقل نارس بشری در مورد صلح و ثبات بپردازیم.

**معنى شناسی سلم در قرآن و لغت:**

در لسان العرب آمده است که: ("سلم در لغت یعنی سلام، وآن عبارت است از برائت و عافيت) (ابن منظور، ج‏12، ص: 289) سلام یکی از اسامی خداست شاید به این دلیل که او از چیزهای ناخوش رها می کند. سلم به معنای صلح هم هست.و مسالم یعنی سازشگر.

در مفردات راغب سلم را عاری بودن از آفات ظاهری وباطنی بیان فرموده است. (راغب: ص421)

سلم در آیات مختلف قرآن معانی گوناگونی یافته که مرجع همه آنها آرامش و صلح است و ما برای هر معنایی نمونه ای را ذکر خواهیم کرد:

**إخلاص:**

(وَمَنْ يُسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقى‏ وَإِلَى اللَّهِ عاقِبَةُ الْأُمُورِ) لقمان: (22).

**انقياد و خضوع و تسلیم:**

(فَلا وَ رَبِّكَ لا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فيما شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لا يَجِدُوا في‏ أَنْفُسِهِمْ حَرَجاً مِمَّا قَضَيْتَ وَ يُسَلِّمُوا تَسْليماً): نساء: (65).

**مصالحه:**

(وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها وَ تَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّميعُ الْعَليمُ). سورة الآنفال: الآية: 61.

**التزام به شريعت: (التدين):**

"ادخلوا في السِّلْمِ كافَّةً، يذهب بمعناها إِلى الإِسلام).

**سلامتی از آفات و نقص ها:** زجاج می گوید: سلم یعنی سلامت از هر خوف و ضرری (طوسی، ج‏3، ص: 475).

**تحيت و سلام:**

(سَلامٌ عليكم بما صَبَرْتُمْ. الرعد: 24).

**بهشت**:

(يَهْدي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوانَهُ سُبُلَ السَّلامِ وَ يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ وَ يَهْديهِمْ إِلى‏ صِراطٍ مُسْتَقيمٍ (16) المائدة).

**سخن نیکو:**

«وَ إِذا خاطَبَهُمُ الْجاهِلُونَ قالُوا سَلاماً» الزمر:(63). علامه طباطبایی در مورد این آیه معتقدند که سلام یعنی سخنی که جاهلانه نباشد. (طباطبایی: ج‏15، ص: 239)

**امنیت:** «ادْخُلُوها بِسَلامٍ ذلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ» ق: (32).

**امنیت خصیصه پیامبران و ارتباط بين سلام و امنیت:**

خداوند متعال فرمود: (ادخلوها بسلام آمنين):

اگر چه آیه شریفه مذکور در مورد بهشت موعود است اما با ید توجه داشت که بهشت همان مکان ایده آلی است که در اثر ایمان به شریعت الهی نصیب انسان می شود بنابراین سؤالی که به ذهن متبادر میشود این است که چه ارتباطی بین این دو واژه "سلام" و "آمنین" وجود دارد که در آیه مذکور با هم به کار رفته است. علامه بزرگوار طباطبایی در تفسیر کبیر خود در مورد آیه ای دیگر به این سوال پاسخ فرموده اند که در آیه شریفه (وَ سَلامٌ عَلَيْهِ يَوْمَ وُلِدَ وَ يَوْمَ يَمُوتُ وَ يَوْمَ يُبْعَثُ حَيًّا) مريم: (15): ( سلام از نظر معنی با امن نزدیک است و فرق آن دو در این است که امن یعنی خالی بودن مکان از آنچه که دوستش نمیدارد و سلام یعنی پر بودن مکان از چیزی که انسان دوستش دارد و از آن ترسی ندارد. (طباطبایی: ج‏10، ص: 23) علامه در مورد صفت سلام و مومن مه دو صفت خداوند هستند می فرماید: "سلام یعنی کسی که با عافیت و بدون شر و ضرر با تو نواحه شود و مؤمن یعنی کسی که به تو امنیت می بخشد". (طباطبایی: ج‏19، ص: 222)

در مورد بهشت موعود و صلح و ثبات آن آیاتی فراوان داریم که به برخی از آنها اشاره خواهد شد:

اولین سخن ملایک به مونین پیام صلح و آرامش است: (الَّذِينَ تَتَوَفَّئهُمُ الْمَلَئكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُواْ الْجَنَّةَ بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ) النحل: (32همچنین در جایی دیگر فرمود: (جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونهَا وَ مَن صَلَحَ مِنْ ءَابَائهِمْ وَ أَزْوَاجِهِمْ وَ ذُرِّيَّاتهِمْ وَ الْمَلَئكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيهْم مِّن كلُ‏ بَابٍ \* سَلَامٌ عَلَيْكمُ بِمَا صَبرَتمُ‏ فَنِعْمَ عُقْبىَ الدَّارِ): رعد: (23و24).

سخن بهشتیان با هم حاوی صلح و آرامش است: (دعواهم فيها: سبحانك اللهم وتحيتهم فيها سلام) يونس (10). (لا يسمعون فيها لغواً ولا تأثيماً إلا قيلاً سلاماً سلاماً) مريم (62).

امنیت هدیه و جایگاه متقین است: (إن المتقين فى مقام أمين ) الدخان (51)، این همان نعمت الهی است که در دنیا به اهل زمین وعده داده شد که در سایه ی دین به آن خواهند رسید:

(ولیمکنن لهم دینهم الذی ارتضا لهم ولیبدلنهم من بعد خوفهم أمنا) نور (55)

و در نهایت نتیجه استجابت دعوت الهی رسیدن به آرامش و صلح است: (والله یدعو إلی دار السلام) یونس (25)

از همین جا گریز میزنیم به این مطلب که پیامبران نیز دارای ويژگی امنیت بوده اند یعنی امنیت بخش بوده اند چنانکه لقب پیامبر ما امین بود و یا در باره حضرت هود آمده است:

(أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبىّ‏ وَ أَنَا لَكمُ‏ نَاصِحٌ أَمِينٌ) هود: (68)، یا در باره یوسف (ع) آمده است: (قال ائتوني به استخلصه لنفسي فلما كلمه قال إنك اليوم لدينا مكين أمين): يوسف: (54). و همین ويژگی باعث شد که پیامبران تا جایی که امکانات به آنها اجازه داد در زمین امنیت را حاکم نمایند مانند آنچه در زمان حکومت پیامبرانی چون داود و سليمان ويوسف (عليهم السلام) به وجود آمد.

**ارتباط دوجانبه بین دین و صلح:**

رابطه ای دو جانبه بین دین و صلح وجود دارد؛ از طرفی دین به دنبال فراهم کردن صلح و ثبات در جامعه بوده و از طرف دیگر دین در سایه صلح و ثبات گسترش می یابد مثلا خداوند متعال در باب نماز خوف میفرماید:((فإذا اطمأننتم فأقيموا الصلاة)) نساء: (102): یعنی بعد از برقراری ثبات نماز را به پا دارید. پس اقامه نماز نیاز به صلح و ثبات دارد و در جایی دیگر می فرماید: ((الذين إن مكناهم في الأرض أقاموا الصلاة)) النور: (56)، این آیه شریفه هم مضمون آیه قبل را تأکید می فرماید.

بر همین اساس است که حضرت إبراهيم (ع) هنگام ساکن کردن خانواده اش در مکه پیش از هر دعایی اینگونه می فرماید: (رب اجعل هذا البلد آمنا) إبراهيم: (35)؛ این آیه شریفه نشانگر این است که جامعه ی توحیدی اولین نیازی که دارد همانا امنیت است به همین خاطر ابراهیم علیه السلام در نهایت دعا یش می فرماید: (ربنا ليقيموا الصلاة): یعنی خداوندا امنیت را برقرار کن تا نماز را به پا دارند و این دعای ابراهیم علیه السلام را خداوند متعال اجابت فرمود .

امنیت و ثبات نعمتی الهی است که شکر آن بر انسان واجب است و تحقق این شکر نیز با برپایی حدود الهی انجام می شود. لذا خداوند متعال کفار را که متنعم به امنیت هستند و شکرگزار نیستند را تهدید فرمود: (وَ ضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ ءَامِنَةً مُّطْمَئنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كلُ‏ مَكاَنٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَ الْخَوْفِ بِمَا كَانُواْ يَصْنَعُونَ) النحل: (112).

این تهدید پیوسته شامل حال کسانی است که دل به دنیا بسته و ایمان به خداوند ندارند لذا در آیه ای دیگر اینگونه تهدید فرمود: (أتتركون فى ما هيهنا آمنين ) الشعراء (146).

زندگی منهای دین روی امنیت و آرامش را نخواهد دید لذا قرآن کریم اقوام متمدن بی دین را به عنوان نمونه هایی ذکر فرموده که پیوسته در معرض نابودی هستند، مثلا در مورد قوم سبأ می فرماید: (وجعلنا بينهم وبين القرى التي باركناها قرى ظاهرة وقدرنا فيها السير سيروا فيها ليالي وأياماً آمنين.فقالوا ربنا باعد بين أسفارنا وظلموا أنفسهم فجعلناهم أحاديث ومزقناهم كل ممزق إن في ذلك لآيات لكل صبار شكور): السبأ: (16 و17).

**نمونه هایی از آرامش و استقرار در سایه ی حكومت های ديني:**

خداوند متعال در قرآن کریم نمونه هایی از جکومت های الهی را که در زمین تشکیل شد و توانست با برپایی نماز و انفاق و اعمال صالح زمینه لازم برای زندگی مسالمت آمیز را در روی زمین فراهم کنند تا انسان بتواند در سایه ی این حکومت ها به کرامت و سعادت شایسته ی خود برسد.

در کتاب خصال، از امام صادق عليه السّلام نقل شده که فرمود: (خداوند متعال بعد از نوع (ع) جز چهار پیامبر را به صورت حاکم نفرستاد که عبارتند از ذو القرنين که اسمش عياش است، و داود و سليمان و يوسف عليهم السّلام عياش حکومت ما بين مشرق و مغرب را به دست داشت، و داود و سلیمان حکومت مابين شامات تا بلاد إصطخر را داشتند. أمّا يوسف حکومت مصر و اطراف آن را در دست داشت و حکومتش از آن فراتر نرفت). (صدوق: ج1، 248)

بنا بر این حدیث شریف سعی کردیم در این مقاله به بررسی آیاتی که نشانگر موفقیت این حکومت های الهی در تحقق امنیت و آرامش و هم زیستی مسالمت آمیز داشتند بپردازیم.

**ذو القرنين(ع):**

**از جمله الگوهای حکومتی قرآن کریم** ذو القرنين است که به محض ورود در هر مکانی اقدام به اصلاح و تحقق استقرار و آرامش می کند اما آیات مربوط به این پیامبر الهی نشان می دهد که اقتدار و نیرو داشتن لازمه ی یک پیامبر است تا بتواند به این مهم بپردازد لذا خداوند متعال در ابتدای داستان ذی القرنین می فرماید: (إنا مكنا له في الأرض وآتيناه من كل شيء سبباً) الكهف: (84).

این آیه شریفه بیانگر این است که رهبری سیاسی و قدرت و نیرو عنصر های اساسی در زمینه سازی برای زندگی مسالمت آمیز در جامعه و برخورد با تجاوز گری کسانی است که آرامش همگانی را به ضرر منافع شخصی خود می دانند.

با دقت در آیات مربوط به ذی القرنین در می یابیم که از جمله عناصر دیگری که در تحقق عدالت و صلح نیاز است رهبری حکمت آمیز است که به بهترین نحو در پیامبران وجود داشته است لذا خداوند متعال اختیار را به ذی القرنین داده تا روش مناسب را در برخورد با مردم در پیش گیرد: " قُلْنَا يَا ذَا الْقَرْنَيْنِ إِمَّا أَنْ تُعَذِّبَ وَإِمَّا أَنْ تَتَّخِذَ فِيهِمْ حُسْنًا"

عنصر مهم دیگر قیام مردمی است چرا که به فرموده ی قرآن (إن الله لا يغير بقوم حتى يغيروا ما بأنفسهم)، آری قرآن کریم قوم موسی (ع) را شماتت می فرماید که تحرکی نداشتند و به پیامبرشان عرض کردند: (فاذهب أنت وربك فقاتلا إنا ههنا قاعدون) بنابراین قرآن کریم نقش مردم را هم در حکومت ذی القرنین مهم می داند و لفظ "قوم" را چند بار تکرار می فرماید و ذی القرنین صراحتا از آنان یاری می طلبد فعل های امر جمع و خصوصا عبارت "فأعینونی" نشانگر همین مطلب است. (ءَاتُونىِ....انفُخُواْ .... ءَاتُونىِ).

بعد از اینکه شروط تحقق صلح و ثبات (رهبری دینی و یاری مردم) محقق شد ذو القرنین در نهایت داستان خداوند را به خاطر ایجاد این صلح و ثبات شکر می کند و می گوید: (هذا رحمة من ربي).

**داوود(ع):**

**نمونه دوم حکومت داود علیه السلام است که بین مردم به حق و انصاف حکم می کرد و تلاش خود را برای ایجاد عدالت و صلح به کار گرفت. قرآن کریم داود (ع) را اینگونه معرفی می فرماید:** (فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ قَتَلَ داوُدُ جالُوتَ وَ آتاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَ الْحِكْمَةَ وَ عَلَّمَهُ مِمَّا يَشاءُ وَ لَوْ لا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَ لكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعالَمينَ) البقرة: (251).

از آیه شریفه نکاتی را می توان فهمید که عبارتست از:

أ)- حكومت دينی همراه است با حكمت وعلم.

ب)- یکی از أغراض ایجاد حكومت ديني دفع فساد است.

ج)-**حكومت دينی از جمله ی فضایل الهی بر جهانیان است و نه فقط بر اهل ایمان چون در صورتی که حکومت دینی برپا شود همگان در سایه ی صلح و آرامش خواهند بود اما در غیر اینصورت همگان از ثبات و آرامش برخوردار نخواهند بود و دلیل این مطلب نیز نظم نامتعارف و ناعادلانه حاکم بر سازمان ملل در عصر حاضر است.**

**ویژگی ممتاز حضرت داود در قرآن کریم این بود که خداوند آهن را که مظهر صلابت و قوت بود برای ایشان رام فرمود: "وألنّا له الحدید" اما ایشان از آهن برای ساختن شمشیر استفاده نکردند بلکه برای ساختن زره و لباس دفاعی و نه تهاجمی استفاده کردند:** (وَ عَلَّمْناهُ صَنْعَةَ لَبُوسٍ لَكُمْ لِتُحْصِنَكُمْ مِنْ بَأْسِكُمْ فَهَلْ أَنْتُمْ شاكِرُون)‏ الأنبياء: (80).

**سليمان(ع):**

نمونه ی دیگر حکومت سليمان(ع) است که در ادامه ی حکومتی بود که داود علیه السلام آن را بنا کرده بود و سلیمان آن را به اوج و اقتدار رساند و ویژگی های ممتاز زیادی یافت به طوری که حکومتی دیگر به سان آن نخواهد آمد: (رَبِّ اغْفِرْ لِي وَ هَبْ لِي مُلْكاً لا يَنْبَغِي لِأَحَدٍ مِنْ بَعْدِي إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ) [سورة ص (38): آية 35]، در دوره ی جکومت سلیمان جن و انس و مور و ملخ به نهایت آرامش و ثبات رسیدند و برخی امتیازات در این حکومت بود که به فراخور بحث دو عدد را ذکر می کنیم: (مكارم: ج 14 / صفحة 514): أ : برخورداری از حکومت مقتدر با امکانات مادی فراوان منافی معنویت نیست چنانکه قرآن کریم بعد از ذکر نعمت های مادی فراوان که به سلیمان داده بود فرمود: (وإنّ له عندنا لزلفى وحسن مآب).

در حدیثی آمده است که پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) فرمود: « آیا دیدید که حکومت سلیمان جز بر خشوع او نیافزود و سرش را جز برای تواضع به آسمان بلند نمی کرد». (حقي: المجلّد 8، الصفحة 39)

ب : می توان نیروهای بشری و حتی شیاطین را تا سطحی بالا استفاده کرد و آن را در مسیر صحیح سعادت آنها هدایت کرد.

**يوسف(ع):**

**ويژگی مهم یوسف علیه السلام که باعث شد پادشاه مصر به ایشان اعتماد کند و زمام مصر را به ایشان بسپارند امانت بود چنانکه عزیز مصر خطاب به ایشان عرض کرد:** (إنك اليوم لدينا مكين أمين). این امین بودن و یا به عبارتی قابل اعتماد بودن پیوسته همراه یوسف علیه السلام بود چه قبل از زمامداری و در خانه عزیز و چه در زندان و چه بعد از زندان و باعث شد که در نهایت ایشان امنیت را در مصر و اطراف آن برقرار کند.

مصر در ایام زمامداری یوسف درخشان ترین دوران خود را از جهت رشد معنوی و مادی طی کرد و به عنوان مکانی امن معروف شد چنانکه یوسف در نهایت داستان به خاندانش فرمود: ادخلوا مصر إن شاء الله آمنين). لفظ "آمنين" نشانگر این است که در زمان یوسف تمام نگرانیهای مادی و معنوی رفع شده بود و تهدیدی در کار نبود و همگان در زیر سایه ی وحی زندگی مسالمت آمیزی داشتند.

**رسول أكرم(ص):**

**حكومة إسلامي و امنیت جهانی:**

**پیامبر اکرم به عنوان اسوه ی حسنه برای مسلمانان بوده و حکومت ایشان چنانکه آیات قرآن نشان می دهد مبتنی بر عدالت و مساوات و امنیت داخلی و خارجی بود. خداوند متعال در قرآن کریم احیای یک نفس را معادل احیای همگان دانست**:(ومن أحياها فكأنما أحيى الناس جميعاً) المائدة: (32)، و دستور سازش با سازشگران داد: (وإن جنحوا للسلم فاجنح لها وتوكل على الله إنه هو السميع العليم) الأنفال: (61).

تاریخ به نیکی گواه است که پیامبر با "طلقاء" چه برخوردی فرمود و بعد از پیروزی با کسانی که در دشمنی با ایشان هیچ چیز فروگذار نکردند دستور داد که فرزندانشان را اسیر نکنند و هر کس در خانه اش را بست در امنیت است و اگر کسی سلاح را بر زمین گذاشت در امنیت است و اگر در خانه ی ابو سفیان رفت در امنیت است و غیره و غیره. آری ایشان رسول رحمت بود و گمراهی و انحراف مردم بر او گران بود و به مونین رؤوف رحيم بود. ایشان آمدند تا مكارم الأخلاق را تمام کنند در جامعه ای که مشهور بود به خونخاری و جنگ و تفاخر به نسب و قبیله. برای اینکه اهمیت کار پیامبر اکرم را در ایجاد امنیت و همزیستی مسالمت آمیز پی ببریم باید ببینیم که وضعیت اعراب قبل از رسالت پیامبر چگونه بود و برای این امر به آیات قرآن رجوع می کنیم:

قرآن کریم زندگی عرب قبل از إسلام را در برخی آيات اینگونه معرفی می فرماید:

أ)- (وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ وَاذْكُرُواْ نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاء فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَىَ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ) آل عمران: (103)

ب)- (وَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنفَقْتَ مَا فِي الأَرْضِ جَمِيعاً مَّا أَلَّفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ) الأنفال: (62).

ج)-(وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالأُنثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ (58) يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلاَ سَاء مَا يَحْكُمُونَ(59) النحل.

حضرت رسول(ص) در این جامعه مبعوث شد و ندا داد که: (تعاونوا على البر والتقوى ولا تعاونوا على الإثم والعدوان) المائدة (2). پیامبر اکرم (ص) نفرت داشت از اینکه در جامعه مظلوم وجود داشته باشد لذا فرمودند: (دَعْوَةُ الْمَظْلُومِ مُسْتَجَابَةٌ، وَ إِنْ كَانَتْ مِنْ فَاجِرٍ مُحْوِبٍ عَلَى نَفْسِهِ). (مجلسی: ج‏90، ص 356)

خداوند متعال حضرت رسول را دستور داد به إحقاق حقوق، ودفع فساد و ظلم از هرکسی که باشد حتی اگر از مومن باشد لذا فرمود: (وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَى الْأُخْرى‏ فَقاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِي‏ءَ إِلى‏ أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ). حجرات(10)

رسول اکرم مسالمت را فراتر از انسانها می دید و حتی آزار رساندن به حیوانات را نیز جرم می دانست لذا فرمود: «زنی عذاب شد به این خاطر که گربه ای را محبوس کرده بود و آن گربه از تشنگی هلاک شد» (مجلسی: ج‏61، ص 267)، اگر حیوانات می بایست در امنیت باشند پس امنیت انسانها بیشتر و فراتر از حیوانات مورد توجه بوده است.

وصایای پیامبر حاکی از این است که همزیستی مسالمت آمیز رکن مهم جامعه اسلامی بوده و همگان در قبال همدیگر مسؤولند لذا فرمود: « مَنْ فَرَّجَ عَنْ أَخِيهِ كُرْبَةً مِنْ كُرَبِ الدُّنْيَا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِ بِرَحْمَتِهِ، فَنَالَ بِهَا الْجَنَّةَ، وَ فَرَّجَ اللَّهُ عَنْهُ كُرْبَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، وَ مَنْ مَشَى فِي إِصْلَاحِ بَيْنِ امْرَأَةٍ وَ زَوْجِهَا أَعْطَاهُ اللَّهُ أَجْرَ أَلْفِ شَهِيدٍ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ حَقّاً، وَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ يَخْطُوهَا وَ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عِبَادَةُ سَنَةٍ قِيَامٍ لَيْلُهَا، وَ صِيَامٍ نَهَارُهَا، وَ مَنْ أَقْرَضَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ دِرْهَمٍ أَقْرَضَهُ وَزْنَ جَبَلِ أُحُدٍ وَ جِبَالِ رَضْوَى وَ جِبَالِ طُورِ سَيْنَاءَ حَسَنَاتٍ فَإِنْ رَفَقَ بِهِ فِي طَلِبَتِهِ بَعْدَ أَجَلِهِ جَازَ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبَرْقِ الْخَاطِفِ اللَّامِعِ بِغَيْرِ حِسَابٍ وَ لَا عَذَابٍ، وَ مَنْ شَكَا إِلَيْهِ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَلَمْ يُقْرِضْهُ حَرَّمَ اللَّهُ -عَزَّ وَ جَلَّ- عَلَيْهِ الْجَنَّةَ يَوْمَ يَجْزِي الْمُحْسِنِينَ، وَ مَنْ مَنَعَ طَالِباً حَاجَتَهُ وَ هُوَ قَادِرٌ عَلَى قَضَائِهَا فَعَلَيْهِ مِثْلُ خَطِيئَةِ عَشَّارٍ....» (مجلسی، ج‏73، ص 369).

این عبارات پر مقدار پیامبر اکرم بهترین الگو را برای برپایی جامعه ی مسالمت آمیز ارائه می دهد.

شاگرد ایشان علی علیه السلام نیز در اولین خطبه بعد از خلافتشان بر همزیستی مسالمت آمیز و لزوم رعایت حقوق مسلمانان تاکید فرمودند: (إِنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ كِتَاباً هَادِياً بَيَّنَ فِيهِ الْخَيْرَ وَ الشَّرَّ، فَخُذُوا بِالْخَيْرِ، وَ دَعُوا الشَّرَّ، الْفَرَائِضَ أَدُّوهَا إِلَى اللَّهِ تُؤَدِّكُمْ إِلَى الْجَنَّةِ. إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَ حُرُمَاتٍ غَيْرَ مَجْهُولَةٍ، وَ فَضَّلَ حُرْمَةَ الْمُسْلِمِ عَلَى الْحُرَمِ كُلِّهَا، وَ شَدَّ بِالْإِخْلَاصِ وَ التَّوْحِيدِ حُقُوقَ الْمُسْلِمِينَ، فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَ يَدِهِ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَ لَا يَحِلُّ أَذَى امْرِئٍ مُسْلِمٍ إِلَّا بِمَا يَجِبُ. بَادِرُوا أَمْرَ الْعَامَّةِ وَ خَاصَّةَ أَحَدِكُمْ [وَ هُوَ] الْمَوْتُ فَإِنَّ النَّاسَ أَمَامَكُمْ وَ إِنَّمَا خَلْفَكُمُ السَّاعَةُ تَحْدُوكُمْ تَخَفَّفُوا تَلْحَقُوا فَإِنَّمَا يَنْتَظِرُ النَّاسُ بِآخِرِكُمْ اتَّقُوا اللَّهَ عِبَادَ اللَّهِ فِي عِبَادِهِ وَ بِلَادِهِ إِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّى عَنِ الْبِقَاعِ وَ الْبَهَائِمِ وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ لَا تَعْصُوهُ فَإِذَا رَأَيْتُمُ الْخَيْرَ فَخُذُوهُ وَ إِذَا رَأَيْتُمُ الشَّرَّ فَدَعُوهُ) (شریف رضی، خطبة: 167، ص 242)

**تعامل إسلام با مشركين:**

اسلام ابتدا با ارشاد و منطق سلیم سعی در ارشاد مشرکین نمود و بعد از قدرت یافتن به آنان مجال اندیشه و پرسش و پاسخ داد: (وَإِنْ أَحَدٌ مِّنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلاَمَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاَّ يَعْلَمُونَ (6).

در مقابل دعوت منطقی اسلام دو گروه وجود داشتند: کسانی که پذیرفتند و اسلام به آنان خوش آمد گفت و کسانی که نپذیرفتند. کسانی که نپذیرفتند نیز دو گروه بودند برخی معاند و برخی سازشکار بودند. آیات شدید قرآن کریم خطتب به معاندینی است که دست به سلاح می بردند و نمی گذاشتند صدای حق به همگان برسد و لذا منطقی بود که دستور جهاد با ایشان صادر شود چنانکه آیات شدیدی هم در حق آنان نازل شد: (بَراءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى الَّذينَ عاهَدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكينَ) (التوبة:1).

(قاتِلُوا الْمُشْرِكينَ كَافَّةً كَما يُقاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَ اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقينَ) التوبة: (36)

(قاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَيْديكُمْ وَ يُخْزِهِمْ وَ يَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنينَ) التوبة: (14).

اما در مورد دیگر مشرکینی که اهل سازش بودند آیاتی لطیف نازل شد، از جمله آیه ی ذیل:

(فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقاتِلُوكُمْ وَ أَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَما جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبيلاً) النساء: (90).

**تعامل مسالمت آمیز إسلام با أهل كتاب:**

**اسلام بنا بر گوناگونی اصناف اهل کتاب مواضعی مختلف در قبال آنان دارد، اهل کتاب بنا بر فرموده ی خداوند یکسان نبودند:** (لَيْسُواْ سَوَاء مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ أُمَّةٌ قَآئِمَةٌ يَتْلُونَ آيَاتِ اللَّهِ آنَاء اللَّيْلِ وَهُمْ يَسْجُدُونَ(113) يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُوْلَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ (114) آل عمران).

برخی از اهل کتاب با شنیدن آیات الهی گریان می شدند و برخی کافر به کل آن می شدند و برخی به قسمی از آن ایمان می آوردند و برخی امانتدار بودند و برخی خیانتکار: (من إن تأمنه بقنطار يؤده إليك، ومنهم من إن تأمنه بدينار لايؤده إليك إلا ما دمت عليه قائما) آل عمران: 74.

این اختلاف عقاید و افکار در اهل کتاب باعث بروز دو نوع برخورد با آنان شد أ): برخورد مسالمت آمیز. ب) برخورد جهادی.

1. برخورد مسالمت آمیز: در این مورد قرآن کریم اهل کتاب را به اتحاد بر اشتراکات و همزیستی مسالت آمیز دعوت می فرماید و در اینصورت متعهد دفاع از آنان نیز می شود و تاریخ گواه است که جزیه بر همین مبنا از اهل کتاب گرفته می شد چنانکه در خطبه 27 نهج البلاغه امام از حقوق پایمال شده اهل کتاب ناله می فرماید و خالد بن ولید نیز با مسیحیان اطراف فرات معاهده ای با همین مضمون منعقد کرده بود. (محمد رشید: ج 10، ص 294) اما شدتی که در آیه ی جزیه است نشانگر بد عهدی گروه خاصی از اهل کتاب خصوصا یهودیان بود(حتى يؤتوا الجزية عن يد وهم صاغرون) 29 (توبه) این آیه شریفه مربوط به کج رفتاریهای اهل کتاب و دشمنی زیاد آنان با مسلمین در طول جنگ های مختلف با مشرکین بود چون سوره توبه در سال نهم هجرت نازل شده و دشمنی یهود به خوبی آشکار شده بود.. (مکارم (نفحات): جزء7، ص143)

از جمله آیات دیگر که دلالت بر برخورد مسالمت آمیز قرآن با اهل کتاب دارد عبارت است از:

(قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْاْ إِلَى كَلَمَةٍ سَوَاء بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلاَّ نَعْبُدَ إِلاَّ اللَّهَ وَلاَ نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلاَ يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضاً أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْاْ فَقُولُواْ اشْهَدُواْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ) (64).

1. برخورد جهادي: قرآن در مورد اهل کتاب ستیزه جو و فتنه گر و خیانتکار لحنی جهادی دارد که آیات ذیل نشانگر آن است:

(أَلَمْ تَر إِلَى الَّذِينَ نَافَقُوا يَقُولُونَ لإِخْوَانِهِمُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَكُمْ وَلا نُطِيعُ فِيكُمْ أَحَدًا أَبَدًا وَإِن قُوتِلْتُمْ لَنَنصُرَنَّكُمْ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ). ويقول سبحانه ):لَن يَضُرُّوكُمْ إِلاَّ أَذًى وَإِن يُقَاتِلُوكُمْ يُوَلُّوكُمُ الأَدُبَارَ ثُمَّ لاَ يُنصَرُونَ (111) ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ أَيْنَ مَا ثُقِفُواْ إِلاَّ بِحَبْلٍ مِّنْ اللَّهِ وَحَبْلٍ مِّنَ النَّاسِ وَبَآؤُوا بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُواْ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ112) آل عمران. : (وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِغَيْظِهِمْ لَمْ يَنَالُوا خَيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْقِتَالَ وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا (25)، وَأَنزَلَ الَّذِينَ ظَاهَرُوهُم مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مِن صَيَاصِيهِمْ وَقَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ فَرِيقًا تَقْتُلُونَ وَتَأْسِرُونَ فَرِيقًا (26) وَأَوْرَثَكُمْ أَرْضَهُمْ وَدِيَارَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ وَأَرْضًا لَّمْ تَطَؤُوهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرًا (27) الأحزاب).

**نمونه هایی از ستیزه گری حکومت های ضد دین:**

به اندازه ای که دین نقش سازنده در مسالمت آمیزی جامعه داشته به همان اندازه نیز حکومت های ضد دین نقش ستیزه جویی و فتنه گری داشته اند لذا قرآن کریم مثالهایی از دشمنان دین ارائه فرموده بیانگر نقش مخرب بی دینی در نابودی اخلاق و همزیستی خیرخواهانه است چرا که در اینگونه حکومت ها منافع فرد یا اشخاصی معین غالب بر جامعه است. در ذیل به نمونه هایی از آیات قرآن می پردازیم:

**فرعون:**

فرعون فردی مستبد و خود رأی و تفرقه افکن بود و انواع عذاب های روحی و جسمی را بر مستضعفان وارد می کرد ویژگیهایی که قرآن کریم برای فرعون ذکر کرده نشانگر این است که هیچ گونه امنیت جسمی و روانی در حکومت فرعون برای مردم وجود نداشت. این معنا را می توان با تکیه بر آیات ذیل درک کرد:

* (إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الأَرْضِ وَجَعَلَ أَهْلَهَا شِيَعًا يَسْتَضْعِفُ طَائِفَةً مِّنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْنَاءهُمْ وَيَسْتَحْيِي نِسَاءهُمْ إِنَّهُ كَانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ (4)القصص).
* (وَلَقَدْ نَجَّيْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ (30) مِن فِرْعَوْنَ إِنَّهُ كَانَ عَالِيًا مِّنَ الْمُسْرِفِينَ (31) الدخان).
* (فَاسْتَخَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَاسِقِينَ (54) الزخرف). والاستخفاف بعقول الناس هو أسوأ ما يوجد في الحكومات المستبدة. كان فرعون يستخف بعقول الناس ويقول: (ما أريكم إلا ما أرى وما أهديكم إلا سبيل الرشاد) الغافر (29). امام علی علیه السلام مضمونی را شبیه به آیه ی 29 سوره ی غافر در مورد معاویه ذکر فرموده اند و آن این است: (آگاه باشید که معاویه گروهی از گمراهان را رهبری کرده و آنان را در بیخبری نگه داشته به طوری که گردنهایشان را در معرض مرگ قرار داده اند و جانسپارش شده اند). (شریف رضی: خطبه 52)

**جالوت:**

جالوت مظهر فساد و ظلم بود و بنا بر فرموده ی قرآن کریم مردم را از خانه و دیارشان بیرون می کرد تا اینکه با دستان مبارک داود علیه السلام تجاوز گری ها و ناسازگاریهای او برچیده شد و امنیت و آرامش به فضل الهی بر مردم نازل گشت. قرآن کریم دفع فساد در زمین را در آیات مربوط به طالوت مرهون فداکاری پیامبرانی چون داود دانسته است: (ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض) البقرة: (250).

**نمرود:**

نمرود از پادشاهان بابل بوده و در قرآن نمونه ی حاکمی مستبدی است که بر جان و مال مردم سایه انداخته و آزادی را از مردم سلب کرده بود، به طوری که خود را مالک مرگ و زندگی مردم معرفی می کرد و در جدال با حضرت ابراهیم اینگونه پاسخ می داد:

ومن النماذج الأخرى التي ذكرها القرآن هو نمرود (من ملوك بابل) (الَّذِي حَآجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رِبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ) البقرة (258).

اینچنین استبدادی تمام امنیت و آرامش را از مردمی که در سیطره ی نمرود بودند ربوده بود.

خاتمه و نتائج:

* آرامش و امنیت تحفه ای الهی است که خداوند آن را در سایه ی دین و شریعت به انسانها بخشید ه است و پیامبران را با کتاب فرستاد تا نزاعها و درگیریها را در جوامع از بین ببرند: (فبعث الله النبيين مبشرين ومنذرين، وأنزل معهم الكتاب بالحق ليحكم بين الناس فيما اختلفوا فيه) پیامبران الهی علاوه بر اینکه خود دعوت به صلح می کردند بلکه با عواملی که برای صلح جامعه مخاطره آمیز بود برخورد می کردند و آنها را دفع می فرمودند.
* آرامش زمین از جمله ی نگرانی های ملائکه درابتدای خلقت بود لذا ملائکه علت خلقت انسان خونریز را از خداوند جویا شدند.
* رابطه ای دو جانبه بین دین و صلح وجود دارد؛ از طرفی دین به دنبال فراهم کردن صلح و ثبات در جامعه بوده و از طرف دیگر دین در سایه صلح و ثبات گسترش می یابد.
* پیامبران دارای ويژگی امنیت بوده اند یعنی امنیت بخش بوده اند چنانکه لقب پیامبر ما امین بود . پیامبران دیگری نیز در قرآن به این صفت معرفی شده اند.
* امنیت و ثبات نعمتی الهی است که شکر آن بر انسان واجب است و تحقق این شکر نیز با برپایی حدود الهی انجام می شود.
* زندگی منهای دین روی امنیت و آرامش را نخواهد دید لذا قرآن کریم اقوام متمدن بی دین را به عنوان نمونه هایی ذکر فرموده که پیوسته در معرض نابودی هستند.
* خداوند متعال در قرآن کریم نمونه هایی از جکومت های الهی را که در زمین تشکیل شد و توانست با برپایی نماز و انفاق و اعمال صالح زمینه لازم برای زندگی مسالمت آمیز را در روی زمین فراهم کنند تا انسان بتواند در سایه ی این حکومت ها به کرامت و سعادت شایسته ی خود برسد.
* رهبری سیاسی و قدرت و نیرو عنصر های اساسی در زمینه سازی برای زندگی مسالمت آمیز در جامعه و برخورد با تجاوز گری کسانی است که آرامش همگانی را به ضرر منافع شخصی خود می دانند.
* حكومت دينی از جمله ی فضایل الهی بر جهانیان است و نه فقط بر اهل ایمان چون در صورتی که حکومت دینی برپا شود همگان در سایه ی صلح و آرامش خواهند بود اما در غیر اینصورت همگان از ثبات و آرامش برخوردار نخواهند بود و دلیل این مطلب نیز نظم نامتعارف و ناعادلانه حاکم بر سازمان ملل در عصر حاضر است.
* با بررسی معنای ریشه ی سلم در قرآن کریم در می یابیم که این واژه خاصی با امنیت و دین دارد سلام از نظر معنی با امن نزدیک است و فرق آن دو در این است که امن یعنی خالی بودن مکان از آنچه که دوستش نمیدارد و سلام یعنی پر بودن مکان از چیزی که انسان دوستش دارد و از آن ترسی ندارد.

مصادر و مراجع:

القرآن الكريم.

1. آل سعدى عبدالرحمن بن ناصر، تيسير الكريم الرحمن‏ نويسنده: مكتبة النهضة العربيه‏، الطبعة الثانية، بيروت‏ - 1408 ق.
2. ابن منظور ابو الفضل جمال الدین محمد، لسان العرب، دار صادر، بیروت - 1388هـ.
3. خولى محمد عبد العزيز ‏، الأدب النبوي‏، دار المعرفة، الطبعة الرابعة، بيروت، 1423 ق‏.
4. حقى بروسوى اسماعيل‏، روح البيان‏، دارالفكر، بيروت‏.
5. الراغب الأصفهاني، الحسين بن محمد، المفردات في غريب القرآن‏، دارالعلم الدار الشامية، 1412 هـ، الطبعة:الأولى‏، دمشق بيروت‏.
6. - شريف رضي، نهج البلاغة، تحقيق صبحي صالح، دار الهجرة، قم.
7. طباطبايى سيد محمد حسين، الميزان فى تفسير القرآن‏، ‏ دفتر انتشارات اسلامى جامعه‏ مدرسين حوزه علميه قم‏،‏ الطبعة الخامسة، قم‏ - 1417 ق.
8. طوسى محمد بن حسن، التبيان فى تفسير القرآن‏ نويسنده: دار إحياء التراث العربي ،‏ مقدمة الشيخ آغابزرگ طهرانى و تحقيق احمد قصيرعاملى، ‏ بيروت‏.
9. محمد رشيد رضا، المنار، دار المعرفة، بيروت، الطبعة الثانية.
10. ناصرى محمد باقر، مختصر مجمع البيان‏ ، دفتر انتشارات اسلامى جامعه‏ى مدرسين حوزه علميه قم، ‏ الطبعة الثانية، قم‏ - 1413 ق.
11. مجلسي محمد باقر بن محمد تقي بن مقصود علي ، بحار الأنوار، مؤسسة دار الوفاء، بيروت.
12. مكارم شيرازى ناصر، الأمثل فى تفسير كتاب الله المنزل‏، مدرسه امام على بن ابى طالب،‏ الطبعة الأولى، قم‏ -1421 ق‏.
13. مكارم شيرازي، نفحات القرآن، قم.

1. - [**m.mohammadinezhad@gu.ac.ir**](mailto:m.mohammadinezhad@gu.ac.ir) [↑](#footnote-ref-1)